

«مسئله زنان» در تفکر سیاسی اتوپایی رادیکال

فیلیو دیامنتی، ترجمه نازنین شاه‌رکنی

چکیده: این مقاله ترجمه‌مطلبی است که از فیلیو دیامنتی در کتاب *فلسفه اتوپیا*^۱ به چاپ رسیده است. نویسنده در بررسی خود به واکاوی اندیشه‌های سوسیالیستی به‌ویژه اندیشه‌های متفکران سوسیالیست رادیکال پرداخته است که به حوزه‌هایی چون کار خانگی، مراقبت از فرزندان، تقسیم جنسیتی کار، روابط جنسی، تقسیم کار اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان علاقه نشان داده‌اند. طرح و بررسی این نظریات به آن دلیل اهمیت دارند که مجریان و کارگزاران عرصه سیاست با تأثیرپذیری از نظریه‌پردازان درصدد ارائه راهکارهایی برای اجرا و عملیاتی‌کردن اندیشه‌های سیاسی برمی‌آیند. در میان متفکران علوم سیاسی، طرفداران اندیشه‌های سوسیالیستی با تأکیدی که به برقراری عدالت اجتماعی دارند جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده‌اند. نظرات آنها در ترسیم آرمان شهرهایی که تصویر می‌کنند و نقش و کارکردی که برای زنان قائل هستند همواره جالب‌توجه و تامل‌برانگیز بوده است زیرا از وجود دوگانگی در اندیشه سوسیالیستی رادیکال پرده برمی‌دارد. دوگانگی مبتنی بر مرزبندی مرد/زن نشان می‌دهد داشتن اهداف تساوی‌طلبانه و رادیکال، ضرورتاً، ضامن تحقق اهداف فمینیستی نیست و تلاش برای برقراری نظام مالکیت عمومی به فرودستی زنان در خانواده و جامعه پایان نمی‌دهد.

واژه‌های کلیدی: تقسیم کار، زنان، سوسیالیستی رادیکال، عدالت اجتماعی، کار خانگی، مشارکت سیاسی

مقدمه

برای فهم نوع برخورد تفکر سیاسی اتوپایی رادیکال با «مسئله زنان» باید به حوزه‌هایی توجه کرد که به طور خاص به زنان مربوط می‌شود، حوزه‌هایی همچون کار خانگی، مراقبت از فرزندان، تقسیم جنسیتی

1. Filio Diamanti (2001) "The Treatment of the Women Question in Radical Utopian Political Thought", in Frank Cass (ed.), *The Philosophy of Utopia*, Great Britain, pp 116-139.

کار، روابط جنسی، تقسیم کار اجتماعی، و مشارکت سیاسی. در میان مجموعه اندیشه‌های سیاسی اتوپیایی رادیکال، به بررسی اندیشه سوسیالیستی علاقه خاصی دارم و در این مقاله بیشتر بر آنم تا از حضور مستمر دوگانگی در اندیشه سوسیالیستی، که از جهاتی رادیکال می‌نماید، پرده بردارم. این دوگانگی باعث شده است که دوقطبی‌های مبتنی بر مرزبندی مرد/زن همچنان پابرجا باقی بماند. به این منظور، با بررسی نمونه‌های معروفی از آرای اندیشمندان انگلیسی (مور^۱، اوئن^۲ و موریس^۳)، امریکایی (بلامی^۴)، آلمانی (بیل^۵) و فرانسوی (فوریه^۶ و کبه^۷)، نشان خواهیم داد که داشتن اهداف تساوی طلبانه و رادیکال، ضرورتاً، ضامن تحقق اهداف فمینیستی نیست. تلاش برای الغای مالکیت خصوصی به الغای فرودستی زنان در خانواده و جامعه منتهی نمی‌شود. گاه نهاد ازدواج و سایر اشکال سنتی روابط جنسی باعث و بانی فرودستی زنان تلقی و برای الغای آنها کوشش می‌شود، اما حتی در این موارد نیز معمولاً تقسیم جنسیتی کار طبیعی و بدون مسئله انگاشته می‌شود و دست‌نخورده باقی می‌ماند.

اما اصطلاح «اتوپیا» واقعاً به چه معناست و چگونه می‌توان از آن در برنامه‌رهای زنان استفاده کرد؟ اندیشمندان در تعریف این اصطلاح با یکدیگر توافق ندارند و، بنابراین، من هم قصد ندارم اصطلاحی را که سر تامس مور در ۱۵۱۶ برای اولین بار به کار برد تعریف کنم (مور، ۱۹۸۵). در عوض، با توجه به هدف این مقاله، اصطلاح «اتوپیا» را هم به عنوان طرحی برای پی‌ریزی جامعه‌ای خوب و آینده‌ای صلح‌آمیز به کار می‌برم و هم به عنوان طرحی برای انتقاد از نظم (بورژوازی) موجود.

در اینجا از اصطلاح «اتوپیاگرایی رادیکال»^۸ برای اشاره به تفکر آن دسته از اصلاح‌طلبان اجتماعی استفاده می‌کنم که اندیشه استقرار جامعه کمونیستی مساوات‌طلب و آزادی‌خواه را در سر می‌پروراندند و به همین منظور، نظم موجود را به نقد می‌کشیدند تا آرمان‌شهر خود را طرح‌ریزی کنند. اینان عزم خود را جزم کرده بودند که اینجا و اکنون آرمان‌شهر خود را بنا کنند.

فوریه در مقدمه کتاب خود به اهداف و ارزش‌های سوسیالیسم اتوپیایی اشاره کرده و گفته است که هدف «جانشین کردن نظم جهانی شمول به جای بی‌نظمی و اغتشاش است» (فوریه، ۱۹۶۶: سی و شش). برای استقرار جامعه‌ای سامان‌مند و با اجزای هماهنگ، باید برنامه‌ریزی کرد؛ و در این برنامه‌ریزی باید کوچک‌ترین جزئیات راه، از معماری گرفته تا رفتار شخصی، در نظر گرفت. در چنین جامعه‌ای، با حذف روابط خصمانه، دیگر مردم به قدرتی برتر و فراتر از خود نیاز نخواهند داشت و دستگاه اداری

-
1. More
 2. Owen
 3. Morris
 4. Bellamy
 5. Bebel
 6. Fourier
 7. Cabet
 8. radical utopianism

جانشین دولت خواهد شد، مضمونی که در سراسر اندیشه انگلس^۱ نیز به چشم می‌خورد. انگلس در کتاب خود، در مورد مسئله امحای تدریجی حکومت چنین می‌آورد: «حکومت بر اشخاص جای خود را به سرپرستی اشیا و هدایت فرآیندهای تولید می‌دهد» (۱۹۷۸: ۷۴). انگلس خود تحت تأثیر افکار ویتلینگ^۲ و سن سیمون^۳ قرار داشت. هدف غایی اتوپیاهای لیبرال و توتالیتیر، استقرار نظامی جهان‌شمول و دستیابی به سعادت فردی بود. با این حال، سوسیالیست‌ها گمان می‌کردند که لازمه تحقق این ارزش‌ها سازماندهی مجدد و تمام‌عیار جامعه است. دایانا کول^۴ این مسئله را به درستی دریافته است:

سوسیالیست‌های اولیه پی برده بودند که تقاضا برای دستیابی به حقوق رسمی، آنچنان که در لیبرالیسم مطرح بود، برای رهانیدن زنان و طبقه کارگر از مصائب هر روزه کافی نیست. آنها در عوض خواهان آن بودند که ساختار اجتماعی/اقتصادی از نو بنا شود. توصیف آنها از روابط طبقاتی در سطحی بسیار ابتدایی باقی ماند، اما انتقاد نظام‌یافته‌شان از روابط جنسی این نقیصه را جبران کرد. آنها نتوانستند تحلیلی علمی از سرمایه‌داری به دست دهند و به همین دلیل در تحلیل خود، بیشتر مانند لیبرال‌ها، بر عوامل فرهنگی، اخلاقی و روان‌شناختی تأکید می‌کردند، هرچند که برخلاف لیبرال‌ها به تبعات عمده عوامل روان‌شناختی هم توجه داشتند. اولین سوسیالیست‌ها معتقد بودند که زنان با ازدواج نه تنها از حقوق مدنی خود محروم می‌شوند، بلکه به لحاظ شخصی مفلوک و به لحاظ اجتماعی خوار و خفیف می‌شوند. به همین دلیل حمله آنها متوجه نهاد ازدواج بود. آنان دریافتند که در بازار ازدواج، زنان همچون کالا خریداری می‌شوند و به همین دلیل با روسپیان چندان تفاوتی ندارند (۱۹۸۸: ۱۵۴-۱۵۵).

گودوین^۵ و تیلر^۶ می‌گویند که احتمالاً یکی از دلایل توجه اندیشمندان سوسیالیست اتوپایی به آزادی زنان، اعتقاد آنها به این مسئله بود که زنان «کلید» آزادی کل جامعه‌اند. به عقیده اینان، زنان در جامعه ایفاگر بالقوه نقشی هستند که برای رشد روابط مبتنی بر عشق، همکاری و دلبستگی واقعی ضروری است (۱۹۸۲: ۲۴۹). اما فرضیاتی که در مورد ماهیت زنان ارائه می‌شود، همه جای بحث دارند چون خود مبتنی بر تصورات قالبی دیگری هستند: زن دلسوز و باعاطفه. این تصور قالبی نیز به طرق گوناگون مورد بهره‌برداری کسانی قرار گرفته که تلاش می‌کنند زنان را زیردست و تابع مردان نگاه دارند و عرصه فعالیت‌هایشان را محدود به ساختار خانواده کنند. به طور کلی، در طول تاریخ، کارکردهای فرزندآوری و کار خانگی دستاویز کسانی قرار گرفته که خواسته‌اند زنان را در جای «مناسب» خود نگاه دارند. اکثر

1. Engels
2. Weitling
3. Saint-Simon
4. Coole
5. Goodwin
6. Taylor

سوسیالیست‌های اتوپیایی اشکال سنتی ازدواج را به شدت نقد می‌کردند. با این حال، در آرمان‌شهر همه آنها (به استثنای فوریه)، زنان، به رغم آزادی، کماکان به ایفای نقش‌های سنتی زنانه مشغول‌اند. مقصود از «انسان جدید»^۱ در اتوپیای آنها مرد بود نه زن. مارکس^۲ در کتاب *ایدئولوژی آلمانی*، با اقتباس از «انسان کامل»^۳ فوریه، زندگی روزانه یک فرد کمونیست را توصیف می‌کند. این یکی از موارد نادری است که مارکس از جامعه کمونیستی موردنظرش توصیفی «اتوپیایی» به دست می‌دهد:

در جامعه کمونیستی، عرصه فعالیت انحصاری وجود ندارد و هرکس می‌تواند در هر حوزه‌ای که مایل است فعالیت کند. در اینجا، جامعه کل تولید را تنظیم می‌کند و به این ترتیب این امکان را برای من نوعی فراهم می‌کند که امروزه به کاری مشغول باشم و فردا به کاری دیگر، سحرگاه به شکار بروم و ظهر به ماهیگیری، عصرها به گوسفندان برسم و پس از صرف شام، درست همان موقعی که ذهن و اندیشه‌ای پویا دارم، به نقادی بپردازم. همه این کارها را انجام می‌دهم بی‌آنکه شکارچی، ماهیگیر، چوپان یا منتقد باشم (مارکس و انگلس، ۱۹۶۵: ۴۴-۴۵).

در اینجا مارکس و انگلس مسئله‌ای را نادیده گرفته‌اند و آن اینکه چه کسی با پختن شام فراغت لازم برای فلسفه‌پردازی را فراهم می‌آورد. در ادامه، آرای نظریه‌پردازان رادیکالی را که به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند به طور مبسوط‌تری مرور خواهیم کرد. کارمان را با افلاطون شروع می‌کنیم و با بیل به پایان می‌بریم.

افلاطون (حدود ۳۴۷-۴۲۷ ق م) و توماس مور (۱۵۳۵-۱۴۷۸):

اتوپیای کمونیستی قائل به وجود نوعی حکومت^۴

افلاطون نخستین اتوپیاپرداز است. در واقع، توماس مور کتاب *اتوپیای خود را با الهام از کتاب جمهوری افلاطون نوشته است*. افلاطون را می‌توان از نظریه‌پردازان متقدم فمینیسم خواند، هرچند که فمینیسم او مبتنی بر معیارهای کارکردگرایانه است، یعنی معیارهایی که مطابق آنها، برای رسیدن به هماهنگی و نظم اجتماعی، هر شهروندی باید در جایگاه خودش قرار گیرد. در مباحث افلاطون، به رغم وجود بعضی اظهارنظرهای شبهه‌برانگیز در مورد اهمیت قدرت بدنی، زنان (حداقل در طبقه پاسداران^۵) با مردان برابرند. رگه‌هایی از نظریات افلاطون در دیدگاه توماس مور به چشم می‌خورد، هرچند که توماس مور بیشتر وام‌دار کاتولیسیم و اومانیسیم است. *اتوپیای او «کمونیسم بدون پول» را تداعی می‌کند (مور، ۱۹۸۵:*

-
1. new man
 2. Marx
 3. total human
 4. statist communist utopia
 5. Guardian class

(۱۳۲) و در آن همه روابط، از ازدواج گرفته تا خانه‌سازی و شغل، و خلاصه همه جنبه‌های زندگی روزانه، در قالب قوانین سختگیرانه‌ای شکل می‌گیرند.

زنان زیردست مردان‌اند، هرچند که در انتخاب همسر آزادند و طلاق امری پذیرفته‌شده است. برقراری رابطه جنسی پیش از ازدواج منع شده است. ازدواج به شکل تک‌همسری است، اما رسم غریبی وجود دارد و آن اینکه همسران آینده، پیش از عقد، یکدیگر را به صورت کاملاً برهنه برانداز می‌کنند. مردان اجازه ندارند همسران خود را، از آن رو که پس از ازدواج زشت و بدقیافه شده‌اند، طلاق دهند (باز هم جای شکرش باقی است!) البته مور توضیح نمی‌دهد که آیا این قاعده شامل حال زنانی که می‌خواهند همسران خود را طلاق بدهند نیز می‌شود یا نه (۱۹۸۵: ۱۰۳). زن پس از ازدواج به خانواده شوهر ملحق می‌شود و زیر سلطه پیرترین مرد خانواده قرار می‌گیرد (۱۹۸۵: ۸۰). خانواده، برخلاف آنچه در جمهوری افلاطون رخ می‌دهد، مضمحل نمی‌شود اما به شکل کوچک‌ترین واحد اجتماعی درمی‌آید (۱۹۸۵: ۷۹). پختن غذا همچنان بر عهده زنان است که این کار را به کمک بردگان انجام می‌دهند.

آنچه در ادامه نقل می‌شود تا حدی از نظم سلسله‌مراتبی در *اتوپیا* مور پرده برمی‌دارد:

درست پیش از شرکت در مراسم ضیافت پایانی^۱ در کلیسا، زنان در خانه پیش پای شوهرانشان و کودکان پیش پای والدینشان زانو می‌زنند، به گناهان و قصور خود اعتراف می‌کنند و بخشش و آمرزش می‌طلبند. این کار غبار هرگونه بغض و کینه را از فضای خانه می‌زداید و به این ترتیب همه می‌توانند با ذهنی کاملاً آسوده برای شرکت در مراسم ربانی رهسپار کلیسا شوند (۱۹۸۵: ۱۲۶).

زنان آموزش نظامی می‌بینند (۱۹۸۵: ۱۰۹) و می‌توانند راه و رسم تجارت را بیاموزند. در *اتوپیا* مور، مردان عهده‌دار کارهای سنگین‌ترند و زنان، از آن رو که جنس ضعیف محسوب می‌شوند، عهده‌دار کارهای سبک‌تری مثل ریسمندگی و بافندگی (۱۹۸۵: ۷۵). بنابراین، می‌توان حدس زد که زنان در دوران جنگ به عنوان نیروی امدادی با مردان همراه می‌شوند و عهده‌دار کارهایی هستند که مناسب ویژگی‌های این جنس تلقی می‌شود.

مور اعتقاد داشت که همه مردم چون انسان‌اند، با هم برابرند. بنابراین می‌توان درک کرد که چرا او در *اتوپیا* خود از حقوق زنان حرف می‌زند. رادیکالیسم او نیز بر اصول انسان‌گرایانه مبتنی است. آرمان‌های اتوپیایی مور بر اندیشمندانی در آن سوی سواحل انگلستان تأثیر گذاشت. کبه، یکی از رهبران شاخص طبقه کارگر در فرانسه، نمونه خوبی از این قبیل اندیشمندان است. دیدگاه‌های او در مورد زنان، پس از بررسی نظریه‌های یکی از شورانگیزترین و مناقشه‌برانگیزترین نویسندگان اتوپیایی همه دوران‌ها، یعنی شارل فوریه، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

فرانسوا ماری شارل فوریه (۱۸۳۷-۱۷۷۲):

دنیایی جدید و عاشقانه

مردی که نظریات رهایی‌بخشش را می‌توان «فمینیستی» نامید، فرانسوا فوریه فرانسوی، اندیشمند دوران پس از انقلاب، است. رویکرد رادیکال فوریه بر انتقاد نظام‌مند از کار، ازدواج بورژوازی و برده‌سازی زنان (و مردان) در «دنیای متمدن» استوار است. او الگویی از آینده ایده‌آلش را در زمان حال خلق می‌کرد.

کتاب نظریه چهار جنبش^۱ (۱۸۰۸) شاهکار آثار اتویایی فوریه است. این کتاب دربرگیرنده اطلاعات بسیاری درباره جامعه ایده‌آل آینده است. البته فوریه قصد نداشت در این کتاب به‌طور کامل به جامعه آرمانی موردنظر خود بپردازد، بلکه آن را مقدمه‌ای بحث‌برانگیز می‌دانست بر مجموعه‌ای که می‌خواست در آینده منتشر کند. فوریه در این کتاب قدرت تخیل خلاق و طنز گزنده خود را بسیار خوب به مجموعه جنجال‌انگیزی از انتقادات اجتماعی و اتویاگرایی ویرانگر پیوند زد.

فوریه همه وجوه روابط اجتماعی را، از گهواره تا گور، بررسی می‌کند. او در مورد نقش زنان در جامعه آینده و وضعیت ناخوشایندشان در «دنیای متمدن» به مباحثی اشاره می‌کند که از همه بحث‌های پیشین در این زمینه فمینیستی‌تر است. او خشمگینانه «افسارگسیختگی تجاری»، یعنی نظام سرمایه‌داری عصر خود را به نقد می‌کشد و بالاخره نظریه جذابیت احساسی^۲ را مطرح می‌کند، نظریه‌ای که مبنای فلسفی نظام او قرار می‌گیرد. فوریه در دوران خود اولین نویسنده‌ای بود که نقد خود را از جامعه بورژوازی (یا آنچه خود دنیای متمدن می‌نامید) در بستر اعتقادات ماتریالیستی‌اش نسبت به ماهیت بشر قرار داد.

فوریه، با ارائه نظریه چهار جنبش (مادی، آلی، حیوانی و اجتماعی)، قصد داشت از قوانین جذابیت احساسی پرده بردارد، قوانینی که تحت تأثیر تحلیل علمی نیوتن از قانون جاذبه عمومی و اهمیتش برای استقرار جهانی سامان‌مند و موزون قرار داشت. فوریه معتقد بود که انسان، به دلیل لذت‌جویی، و ضعف و ناتوانی‌اش در مواجهه با پدیده‌های طبیعی، با هر چهار جنبش در تعارض است. او اعتقاد داشت که با استقرار نظام سازگاری^۳ و با ارضای کامل همه هیجان‌های فردی (که به نفع کل جامعه نیز هست) این تعارض از بین می‌رود.

فوریه، پیش از رسیدن به بالاترین مرحله، که همان سازگاری است، دو مرحله متعهد شدن^۴ و پیوستن به جمع^۵ را نیز در نظر داشت. مراحل انتقالی فوریه چیزی مشابه تمایز مارکسی بین «سوسیالیسم» و «کمونیسم» است. مارکس در کتاب *نقدی بر برنامه گوتا* (۱۸۷۵) مدعی می‌شود که:

1. *The Theory of the Four Movements*
2. passionate attraction theory
3. system of harmonism
4. guaranteeism
5. associationism

«تعدیل جامعه سرمایه‌داری به جامعه کمونیستی با گذر از دوره‌های انقلابی ممکن می‌شود. همزمان در عرصه سیاست نیز تغییر و تحولات مشابهی رخ می‌دهد که به موجب آن، حکومت چیزی نخواهد بود جز استبداد انقلابی کارگران» (مارکس، ۱۹۸۳ الف: ۲۶). اما فوریه، برخلاف مارکس، هرگز اندیشه انقلاب را در سر نپروراند و در عوض به دنبال آن بود که بتواند حامیان بالقوه خود را متقاعد کند تا روی طرح او سرمایه‌گذاری کنند. محتوای نامه‌ای که گابریل کبه برای فوریه نوشت نشان می‌دهد که احتمالاً فوریه از کبه نیز درخواست کمک و همکاری کرده بود (بیچر^۱، ۱۹۸۶: ۳۷۷).

فوریه را واضح اصطلاح «فمینیسم» می‌دانند (رنдал^۲، ۱۹۸۵: ۱). اظهارنظرهای او در مورد زنان، به رغم آنکه گاه مناقشه‌برانگیز است، از اظهارنظرهای مردان یا زنان اندیشمند همعصرش پیشی می‌گیرد و همچنان، مثل روز اول، رهایی‌بخش و تازه می‌نماید. فوریه می‌گوید:

قضیه کلی چنین است: پیشرفت اجتماعی و گذر از یک دوره تاریخی به دوره‌ای دیگر در گرو پیشرفت زنان و حرکتشان به سمت رهایی است؛ و افول نظم اجتماعی نتیجه تحدید آزادی زنان است (۱۹۹۶: ۱۳۲).

به نظر فوریه، آزادی زنان سرکوب‌شده در نهایت به نفع مردان سرکوبگر است چرا که «سعادت‌مندی مردان متناسب است با میزان بهره‌مندی زنان از آزادی» (۱۹۹۶: ۱۳۷).

فوریه نهاد ازدواج را نقد می‌کند، «نهادی که به نظر می‌رسد برای پاداش‌دهی به ناپهتجاری ابداع شده است» (۱۹۹۶: ۱۱۱). او در مقام ارائه جانشینی برای نهاد ازدواج، طرفدار آزادی روابط جنسی از هر نوع بود. فوریه اولین سوسیالیست اتویاپردازی است که ارضای امیال جنسی را در مرکز نظام خود قرار می‌دهد و تمایلات و رفتارهای جنسی را از سطح فرد به جامعه بسط می‌دهد.

این گفته فوریه که: «گسترش امتیازات زنان اصل و اساس هرگونه پیشرفت اجتماعی است» (۱۹۹۶: ۱۳۲)، در دهه ۱۸۴۰، به یکی از شعارهای مبارزاتی فمینیسم رادیکال تبدیل شد و بعدها به کار فلورا تریستان^۳، یکی از فمینیست‌های رادیکال و پیشگام، آمد. او فوریه را در سال‌های پیری‌اش شناخت و این گفته او را سرلوحه کتاب خود قرار داد (بیک و بیک^۴، ۱۹۹۳: پانزده - هفده). مارکس در کتاب دست‌نوشته‌های فلسفی و اقتصادی ۱۸۴۴ این ایده فوریه را وام می‌گیرد و مدعی می‌شود که می‌توان براساس رابطه مرد با زن، در مورد «سطح کلی رشد نوع بشر» قضاوت کرد (۱۹۷۵: ۳۴۷).

اکثر فمینیست‌ها با خواندن بیانیه غرورآفرین فوریه در مورد زنان به وجد می‌آیند، «مبنایی برای گفتن اینکه در سرزمین آزاد، زنان در همه نقش‌های ذهنی و جسمی که نیاز به قدرت بدنی نداشته باشد،

1. Beecher
2. Rendall
3. Tristan
4. Beik and Beik

از مردان پیشی می‌گیرند» (۱۹۹۶: ۱۴۸). متأسفانه، اظهارنظر آخر او در مورد «قدرت بدنی» نشان می‌دهد که فوریه، به رغم آنکه دیدگاهی رهایی‌بخش داشت، قادر نبود از این ایده درگذرد که تقدیر را بیولوژی رقم می‌زند و زنان «جنس ضعیف‌تر» هستند. این نکته در این گفته او آشکار است: «آیا فاجعه نیست که چون شمار زنان و کودکان آنقدر نیست تا همه کارهای ظریف را در اداره‌ها و خانه‌ها به عهده بگیرند، مردان قوی سی‌ساله‌ای را می‌بینیم که روی میزی خم شده یا دستان زمخت خود را برای حمل فنجان قهوه به کار گرفته‌اند؟» (۱۹۹۶: ۱۴۸). همان فوریه‌ای که این گفته‌اش در مورد زنان احترام هر فمینیست مدرنی را برمی‌انگیزد: «اکثر زنان به انجام کار خانه نه تمایلی دارند و نه ذوقی» (۱۹۹۶: ۱۲۳). این اظهارنظر بسیار مهم است چرا که نشان می‌دهد فوریه پیرو دیدگاه‌های کلیشه‌ای نیست و جای زنان را در خانه نمی‌داند و به این ترتیب از دیگر اندیشمندان اتویایی متمایز می‌شود.

اتین کبه (۱۸۵۶ تا ۱۷۸۸):

کمونیسم ایکاریایی^۱

بنا بر آنچه انگلس در اولین نوشته‌های خود، نظیر «روند اصلاح اجتماعی در قاره اروپا» (۱۸۴۳) مطرح کرده بود، «بخش عظیمی از طبقه کارگر فرانسه، خیلی زود، اصول پیشنهادی کبه (یا به قول خودشان "پدر کبه") را پذیرفتند، اصولی که در اروپا با عنوان "کمونیسم ایکاریایی" شناخته شده‌اند» (انگلس، ۱۹۷۵: ۳۹۷). انگلس همچنین در نوشته‌های دیگر، از کبه با عنوان «نماینده سرشناس بخش عظیمی از پرولتاریای فرانسه» یاد می‌کند (۱۹۷۶: ۷۶).

کبه در نظریه خود مدافع کمونیسم و منتقد نهادهای بورژوازی مثل ازدواج بود و، از این رو، نظریه‌ای کاملاً رادیکال داشت. با این حال، کبه را برخلاف فوریه نمی‌توان فمینیست نامید. کبه نظریه فوریه را نارسا می‌دانست چرا که معتقد بود در نظریه او، نابرابری همچنان در قالب سرمایه، کار و استعداد محفوظ می‌ماند. با وجود این، کبه طرح او را از آن جهت که مروج «کمون» (کمونیسم) بود تحسین می‌کرد (کبه، ۱۸۴۸ الف: ۵۲۲).

نوشته اتویایی کبه رمانی عاشقانه به نام سفر به ایکاریا است که در ۱۸۴۰ منتشر شد. این رمان، به لحاظ فرم و تا حدی محتوا، بیشتر به تأثیر از *توییا* توماس مور (۱۵۱۶) نوشته شده است، که کبه مدعی بود در زمان تبعید به انگلستان مطالعه کرده است (کبه، ۱۸۴۸ الف: ۵۴۷). رمان او به سه بخش تقسیم شده است. بخش اول شامل شرح مسوطی از آن کشور و مردمش است. در بخش دوم، از تاریخ آن و در بخش آخر، از اصول بنیادی استقرار نظم و هماهنگی، سعادت‌مندی و کمونیسم برای همگان (برادری واقعی) صحبت می‌شود. کبه تلاش کرد تا از شعار مبارزاتی انقلاب فرانسه «آزادی، برابری و برادری»

فراتر رود و به آن معنایی رادیکال ببخشد. از دیدگاه کبه، برای درمان دردهای نظام اجتماعی، باید به «کمونیسم یا منافع جمعی» روی آورد و این حاصل نخواهد شد جز با استقرار جمهوری مبتنی بر برادری، برابری، آزادی و اتحاد (کبه، ۱۸۴۸: ۱). در ضمن کبه، اصطلاح اجتماع را معادل «کمون» می‌گرفت (گودوین و تیلر، ۱۹۸۲: ۱۲۷).

در ایکاریا، مقصود از برابری فقط برابری در مقابل قانون، یعنی برابری رسمی نیست، بلکه برابری اقتصادی نیز هست که از این لحاظ ایکاریا به جامعه اتوپیایی مور می‌ماند. در ایکاریا، همه باید در خانه‌های مشابه زندگی کنند، در سالن‌های غذاخوری اشتراکی غذای مشابه بخورند، هر روز به تعداد ساعات یکسان و مشابهی کار کنند، و بسته به سن و شغل و موقعیتشان لباس مناسب بپوشند. ایکاریا، بر مبنای این اصول، جمهوری مساوات‌طلبی است که براساس منافع همگانی اداره می‌شود و مردمش اصل برادری را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند. چنانکه کبه می‌گوید: «ما چنین می‌پنداریم که سازمان سیاسی ایکاریا جمهوری است ... حکومت و جامعه به طور کلی بر مبنای منافع همگانی هدایت یا اداره می‌شود» (۱۸۴۸ الف: پنج). خلاصه اینکه ایکاریا براساس «زندگی انجمنی و گروهی» سازمان می‌یابد (کبه، ۱۸۴۸ الف: ۴۰۱) و ارزش‌های برادری بالاخره محقق می‌شوند. جای تعجب نیست که در صفحه اول سفر به ایکاریا (۱۸۴۸ الف)، شعارهای زیر به چشم می‌خورد: «برادری، سعادت‌مندی، اجتماع»، «همه برای یک نفر، یک نفر برای همه»، «برای هرکس به قدر نیازمندی‌اش و از هرکس به قدر توانایی‌اش» (آخرین شعار، پیش‌تر در ۱۷۵۵، در کتاب مورلی^۱ آمده بود). در کتاب نقدی بر برنامه گوتا (۱۸۷۵) نیز مارکس عبارات مشابهی آورده است: «از هرکس به قدر توانایی‌اش، برای هرکس به قدر نیازش!» (۱۹۸۳ الف: ۱۹). تأثیر کبه بر اندیشه مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست^۲ مشهود است (دیامنتی، ۱۹۹۷).

کبه معتقد است که اگر از ایکاریانشین‌های آینده بپرسند به چه معتقدند، پاسخ آنها باید «برادری» باشد (کبه، ۱۸۴۸ الف: ۵۶۷). به عبارت دیگر، سرانجام در ایکاریا زمان محقق شدن یکی از اهداف انقلاب فرانسه، یعنی «برادری» فرا می‌رسد. برادری برای کبه، به معنی واقعی کلمه، مترادف است با پیوند بین مردان چرا که زنان در بهترین حالت تنها شهروندان درجه دو محسوب می‌شوند. یا آنچنان که اورول^۳ یک قرن بعد گفت: «همه با هم برابرند، اما بعضی‌ها برابرترند.» در سفر به ایکاریا، روابط جنسیتی بر قوانین سخت مقدس مآبانه‌ای مبتنی است که جداسازی و اخلاق‌گرایی را مد نظر دارد. محل کار دو جنس از هم جداست و تنها زنان پزشک مجازند زنان بیمار را معاینه کنند. زنان، به رغم آنکه از آموزش مشابه مردان بهره‌مند می‌شوند، حق رأی ندارند و به همین دلیل به اندازه مردان در زندگی عمومی جامعه مشارکت

1. Morelly

2. *The Manifesto of the Communist Party*

3. Orwell

ندارند. موضع‌گیری کبه در مورد حقوق سیاسی زنان، به خصوص حق رأی، مبهم است. با این حال، نظر کبه در مورد حقوق سیاسی زنان، هم در نوشته‌های دیگرش و هم در قانون اساسی واقعی و رسمی ایکاریا به صراحت بیان شده است (کبه، ۱۸۴۷الف).

جنی اریکور^۱، فمینیست فرانسوی، از اعضای جامعه ایکاریا به شمار نمی‌آید، اما از طرفداران ایکاریایسم است. او در مورد سرکوب حقوق زنان در شهر ناوو در ایلینویز می‌نویسد:

ایکاریایی‌ها، اعضای یکی دیگر از فرقه‌های کمونیستی، نسبت به طبیعت و حقوق زنان بی‌توجه بودند. کبه، رهبر آنها، آن قدر دغدغه قوانین مدنی (عبارت نازیبایی که پل یکی از حواریون به کار برده بود) را داشت که حتی فرصت نکرد ببیند که زنان نیز باید از حقوق سیاسی بهره‌مند شوند، یا حداقل ببیند که زنان نباید، به طور کلی، زیر سلطه مردان و، به طور خاص، زیر سلطه همسر خود باشند، خواه همسرشان خوب باشد، خواه بد (جانسون، ۱۹۷۴: ۹۳).

البته اریکور یادآور شده است که برخورد خود ایکاریایی‌ها با مسئله زنان بسیار بزرگوارانه‌تر بود (جانسون، ۱۹۷۴: ۹۳). به گزارش او، در جلسه‌ای که در ۲۹ مارس ۱۸۴۸ در انجمن انقلابی کبه برگزار شد، اکثریت اعضا به این پرسش که آیا زنان باید از حق رأی برخوردار شوند، پاسخ مثبت داده بودند. اما کبه، خود از دادن جواب صریح امتناع کرده بود (جانسون، ۱۹۷۴: ۹۳؛ رندال، ۱۹۸۵: ۲۹۱ و بعد).

گفته‌هایی که از نوشته‌های گوناگون کبه برگزیده شده و در پی خواهد آمد بیانگر رویکرد سنتی و ترحم‌آمیز کبه به زنان است. دیدگاه‌های او در مورد ازدواج و خانواده آنچنان‌که باید مترقی نبود. گرچه در مقایسه با مواضع زن‌ستیزانه پرودن^۳ (رندال، ۱۹۸۵: ۲۹۷-۲۹۶)، تلقی او از زنان مثبت است، اما او در طرح نظریات فمینیستی هرگز به پایه فوریه نرسید.

کبه همچنان ازدواج را نهاد اجتماعی مقدسی می‌داند، هرچند که افراد در ازدواج و طلاق آزادند. در یکی از بخش‌های کتاب او، این پرسش و پاسخ مطرح می‌شود: «اصل مربوط به ازدواج چه می‌گوید؟ هر کس حق دارد ازدواج کند؛ در انتخاب کاملاً آزاد است؛ همسران با هم برابرند؛ قرارداد ازدواج را می‌توان در صورت لزوم منتفی اعلام کرد» (کبه، ۱۸۴۸الف: ۵۵۸). البته، به رغم برابری هر دو طرف در ازدواج، رأی و نظر مرد، رأی و نظر غالب است. او سپس مدعی می‌شود:

ازدواج و خانواده برای زنان منبع هزاران نوع تفریح و شادمانی است که بر هر تفریح و شادمانی دیگری ارجح است. ازدواج و خانواده بیش از تنهایی و استقلال با شأن، آرامش و سعادت‌مندی زنان سازگاری دارد. زنان، به خصوص، باید خواستار حفظ ازدواج و خانواده باشند تا از هر فسق و فجوری در امان بمانند (جانسون، ۱۹۷۴: ۹۱).

1. d'Héricourt
2. Johnson
3. Proudhon

در ایکاریا، فریبندگی و اغواگری جرم و تجرد اقدامی ضد اجتماعی محسوب می‌شود. آنچنان که کبه شرح می‌دهد، «در ایکاریا، ازدواج قاعده‌ای عمومی است؛ جامعه و نظم و آرامش بر پایه ازدواج و تشکیل خانواده قوام می‌یابد» (۱۸۵۲: ۲۳-۲۲). در ایکاریا «اعضای خانواده، تا آن زمان که ممکن باشد، با یکدیگر، همواره بدون مستخدم، و در قالب فقط یک خانوار زندگی می‌کنند» (کبه، ۱۸۴۸ الف: ۵۵۸).

او در پاسخ به منتقدان نظامش می‌گوید که انتقادات آنها به تخریب خانواده می‌انجامد، اتفاقی شبیه آنچه مارکس و انگلس در کتاب *مانیفست کمونیست* مطرح کرده‌اند (دیامنتی، ۱۹۹۷). کبه می‌نویسد: «بسیاری از مردم می‌گویند که کمونیسم مترادف است با الغای ازدواج و خانواده، یا بی‌بندوباری زنان. اما این از نفرت‌انگیزترین تهمت‌هاست، خطایی اساسی و باورنکردنی» (۱۸۵۵: ۵).

کبه، که در بدو امر مخالف هرگونه طرحی برای استقرار جامعه ایکاریایی حقیقی بود، در نهایت خود را متقاعد کرد که به خواسته تعدادی از پیروانش تن دردهد و برای پیاده کردن نظام ایکاریایی به ایالات متحده مهاجرت کند (کبه، ۱۸۴۸ ب: ۲). در ایالات متحده، با طرح‌های او مخالفت‌هایی شد، اما سرانجام کبه در ۹ مه ۱۸۴۷، در مقاله‌ای مهاجرت ایکاریایی‌ها را اعلام کرد. شعار مبارزاتی آنها شعاری نومیدانه اما گیرا و مؤثر بود: «پیش به سوی ایکاری!»

کبه در کتاب دیگری (۱۸۵۲) مجموعه شرایط عضویت را برای آن دسته از ایکاریایی‌ها که تمایل داشتند به جمع مهاجران بیپوندند منتشر کرد. شرایط عضویت تا حدودی نشان‌دهنده دیدگاه‌های کبه نسبت به زنان است. هرچند که در ماده ۶ به برابری اشاره می‌شود و ماده‌های ۹ و ۱۰ به ترتیب بر آزادی و زندگی اشتراکی تأکید دارند، و در حالی که ماده ۷ هم بر برادری تأکید دارد و هم بر این اصل که «آنچه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم مپسند»، در ماده ۳۸ از ایکاریایی‌ها خواسته می‌شود اطمینان حاصل کنند که این اصول همسرانشان را نیز متعهد می‌کند، و ماده ۴۳ به طور خاص از اعضای مرد جامعه می‌خواهد «متعهد شوند که زنانشان واقعاً به همه اصول پایبند بمانند» (کبه، ۱۸۵۲: ۲۴).

بنابراین، به نظر می‌رسد که منافع زنان در دل منافع شوهرانشان گنجانده می‌شود؛ مردان قیم زنان و محافظ نظام ایکاریایی زندگی به‌شمار می‌آیند. در واقع، در جوامع ایکاریایی استقرار یافته، زنان همچنان ایفاگر نقش‌های سنتی خانگی هستند؛ اما این بار به شکلی اشتراکی. حذف زنان از دستگاه سیاسی به فروپاشی حداقل یکی از این جوامع در ایالت آیوا انجامید. این فروپاشی زمانی رخ داد که زنان و مردان کمون خواستار برابری واقعی زنان با مردان شدند (کولمرتین، ۱۹۹۰: ۱۶۹-۱۶۸).

دیدگاه‌های ترجم‌آمیز کبه، که در بالا مطرح شد، با بعضی از نوشته‌های دیگرش در تضاد نامطلوبی است. او در نوشته دیگری (۱۸۴۱)، که در زیر می‌آید، به زنان پرداخته است:

زن! اوه! کاش قلم در شرح احساسات درونی‌ام، در شرح ستایش، قدردانی، محبت و احترامم نسبت به جنس زن قاصر نبود. من او را بسان زیباترین گل‌های طبیعت به تصویر خواهم کشید؛ بسان کامل‌ترین مخلوقات ذی‌روح؛ شاهکار طبیعت. جنس زن منشأ زیباترین الهام‌ها و شیرین‌ترین لذت‌های مرد است. او مرد را از همان بدو تولد، در گهواره، با اولین لبخند خود، با نخستین نوازش‌هایش، با وقار و متانت وصف‌ناشدنی جوانی‌اش فریفته خود می‌کند. او با مهربانی‌اش مرد را شیفته خود می‌کند؛ به وقت بیماری همچون پرستاری از مرد مراقبت می‌کند؛ به وقت گرفتاری پشتیبان مرد و به وقت بداقالی با مهر و عطوفت خود تسلی‌بخش اوست؛ او در هوش و حقوق با مرد برابر است و در حساسیت و شکیبایی از او برتر (جانسون، ۱۹۷۴: ۹۰).

شاید بتوان گفته فوق را تلطیف‌کننده عمل مردانی دانست که می‌خواهند زنان را در جایگاه «مناسب» خود نگاه دارند؛ چنانکه تنها در آخرین جمله آن، این ایده در حاشیه مطرح می‌شود که زن برای لذت مرد آفریده نشده است.

به طور کلی، در نظریات کبه، به حذف نهادهای ازدواج و خانواده اشاره‌ای نشده است. پس طبق نظریات او، زنان چه در عرصه خصوصی و چه در عرصه عمومی به برابری واقعی دست نمی‌یابند. از سوی دیگر، در کمون‌هایی که در ایالات متحده تشکیل شد، کبه زنان را از داشتن حقوق کامل شهروندی محروم کرد. به این ترتیب، در نظریات او، زنان تنها به عنوان شهروندان درجه دو مطرح‌اند.

رابرت اوئن (۱۸۵۸-۱۷۷۱):

دنیای اخلاقی جدید

در آن سوی تنگه مانش، اتویاگرایی انگلیسی، در قالب اوئیسیسم، برخلاف فوریه‌ایسم، بر ارضای تمنیات جنسی تأکید نداشت بلکه شیوه‌ای ابتدایی‌تر از رهایی را جست‌وجو می‌کرد. اوئن، صنعتگرایی پدرسالاری که انگلس او را «پدر اتحادیه کارگری انگلستان» خوانده بود، نظریه خود را بر اصول منفعت‌گرایی استوار کرد. اوئن بر سعادت‌مندی و همگونی بشر تأکید داشت و به همین دلیل محاسبات منطقی بنتام^۱ در نظریه و عمل او جایگاه خاصی یافت. آنچنان که اوئن می‌گوید:

دولت خردگرا همه حواس خود را به سعادت‌مندی اتباعش معطوف می‌کند؛ در پی فهم آن چیزی است که ماهیت بشر را تعیین می‌کند؛ در پی فهم قوانینی که نحوه سازمان یافتن و بقای انسان را از تولد تا مرگ تعیین می‌کند؛ در پی فهم شرایطی که در آن سعادت‌مندی موجود ذی‌روح و ذی‌شعوری چون انسان تأمین می‌شود؛ و بالاخره در پی یافتن مناسب‌ترین ابزار برای دستیابی به چنین شرایطی است. و آنگاه تلاش می‌کند تا زمینه را برای تداوم چنین شرایطی مهیا کند (۱۹۹۱: ۳۶۷-۳۶۶).

اوئن، مانند بسیاری از سوسیالیست‌های اتویاپرداز و اصلاح‌طلبان اجتماعی فرانسوی، چنین می‌اندیشید که نهاد ازدواج، در قالب بورژوازی‌اش، هر دو جنس را به اسارت می‌کشد و نسل‌های بعدی را

نیز متضرر می‌کند. به همین دلیل هم در ۱۸۳۰، با نوشتن شرحی درباره ازدواج (اوئن، ۱۹۹۱)، خواستار الغای دو نهاد ازدواج و خانواده شد، نهادهایی که به نظر او گرفتار رسم و رسوم به جا مانده از نظم کهن شده بودند. او همچنین خواهان پذیرش طلاق و اجتماعی کردن مراقبت از فرزندان بود. «سخنرانی اوئن در مورد ازدواج کشیشان در دنیای غیراخلاقی کهن» در ۱۸۳۵ دیدگاه او را در این خصوص با وضوح بیشتری می‌نمایاند (کول، ۱۹۸۸: ۱۶۵). اوئن نهاد ازدواج را نهادی ساختگی و تصنعی می‌داند که همه احساسات طبیعی ناشی از دل‌بستگی و عشق دوجانبه دو جنس را سرکوب می‌کند. به نظر او بی‌بندوباری، روسپیگری و زناکاری، همه محصول این رابطه غیرطبیعی‌اند، رابطه‌ای که ناگزیر در جامعه اخلاقی جدید که بر حق انتخاب مبتنی است حذف می‌شود. وی معتقد است که اگر نهادهای ازدواج، دین و مالکیت، براساس سیاست‌های اشتراکی همساز، به گونه‌ای جدید سازماندهی شوند، زنان نیز درست مانند مردان منتفع خواهند شد. اوئن در ماده هفتم کتاب قانون خود با عنوان «انقلابی در ذهن و عمل نژاد بشر» (۱۸۴۹) اعلام می‌کند: «هر دو جنس باید از آموزش، حقوق، امتیازات و آزادی‌های شخصی به یک میزان بهره ببرند؛ زمینه‌ساز ازدواج آنها نیز احساسات عامی خواهد بود که از طبیعت وجودی‌شان برخاسته و بسیار خوب درک شده و از تفکیک‌ها و تمایزات تصنعی منتج نشده باشد» (اوئن، ۱۹۹۱: ۳۶۹).

با این حال، حقیقت این است که در عمل و در کمون مبتنی بر نظم جدید^۱ (کمونی که اوئن در ایالات متحده برپا کرد)، زنان حقوقی مشابه مردان نداشتند. اوئنی‌ها، در باورشان به برتری اخلاقی زنان و برابری جنسی، با فوری‌های‌ها و سن سیمونی‌ها همخوان بودند. اما در کمون‌های آنها، زنان بودند که مسئولیت سنگین کار خانگی اجتماعی و رفاه همگانی را عهده‌دار بودند؛ در واقع، مسئولیت خورد و خوراک اشتراکی (آماده کردن غذا) و مراقبت از فرزندان و مردان بر دوش زنان بود. مطابق نظر اوئن، زنان باید به لحاظ مالی مستقل باشند چرا که دستیابی به استقلال مالی پیش‌درآمد دستیابی به آزادی است. به همین دلیل هم در کمون مبتنی بر نظم جدید، زنان حق اشتغال داشتند و همین باعث می‌شد که فشار مضاعف کار بیرون از خانه و کارهای خانگی زنانه «سنتی» را بر دوش خود حس کنند. زنان در اوقات فراغت - زمانی که مردان استراحت می‌کردند - به کارهای اشتراکی کمون می‌پرداختند. زنان متأهل نسبت به زنان مجرد شرایط بدتری داشتند زیرا موظف بودند به غیر از اعضای درجه یک خانواده خود، از مردان مجردی که، مطابق اصول زندگی اشتراکی اوئنی، به عنوان اعضای خانواده گسترده در کنار آنها زندگی می‌کردند نیز مراقبت کنند.

برابری «کامل» و عینی هرگز برای زنان محقق نشد. به قول کولمرتن:

برابری مورد نظر اوئن، برابری‌ای انتزاعی بود که با گرایش او به قدرت پدرسالارانه و سوگیری‌اش نسبت به نابرابری «ذاتی» زنان - که هر دو در اوایل قرن نوزدهم جزو مفروضات مسلم مردم بودند - رنگ می‌باخت. برای

اوئن نیز، مانند گادوین^۱، نابرابری زنان در جامعه فی‌نفسه اهمیت نداشت، او در عوض مباحث خود را بر ایده ازدواج و ارتباط آن با مالکیت خصوصی متمرکز کرد (۱۹۹۰: ۱۹).

علاوه بر این، باید گفت اوئن در مورد وضعیت زنان پیرو نظریات رادیکال دوست اندیشمندش تامسون^۲ نبود. تامسون اعتقاد داشت که «مردان با ازدواج زنان را زیر یوغ می‌کشند و آنگاه نام آن را قرارداد می‌گذارند» (۱۹۹۷: ۹۵). تامسون نیز، به نوبه خود، تحت تأثیر رویکردهای سن سیمونی و فوریه‌ای ویلر^۳ بود.

در نهایت، روحیه غیراشتراکی و خودخواهانه زنان عامل شکست این تجربه اجتماعی شمرده شد. در این مورد هیچ چیز گویاتر از یادداشتی نیست که در روزنامه اوئنی *دنیای اخلاقی جدید*^۴ به چاپ رسیده بود:

برداشت ما این است که همسران و دیگر زنان خوشاوند سوسیالیست‌ها با آرمان‌ها و مقاصد ما ضدیت دارند. این زنان به تصورات خود در مورد رفاه و آرامش وابسته‌اند و به همین دلیل نمی‌توانند به راحتی بپذیرند زندگی کمونی که در آن از مالکیت فردی، پلکان و حمام شخصی خیری نیست با سعادت‌مندی بشر سازگار است (کول، ۱۹۸۸: ۱۶۹).

اگوست بیل (۱۹۱۳-۱۸۴۰):

پیامبر سوسیالیست زنان

چنین تصور می‌شود که مارکسیسم به طور کلی با اتوپیاگرایی موافق نیست. اما این انگلس بود که در ۱۸۷۵، مثبت‌ترین نقد را در مورد سوسیالیسم اتوپیایی ارائه داد: «نظریه‌پردازان سوسیالیست آلمانی هرگز فراموش نخواهند کرد که بر شانه‌های سن سیمون، فوریه و اوئن ایستاده‌اند: سه مردی که، به رغم خیال‌پردازی‌ها و اتوپیاگرایی‌هایشان، جزو مهم‌ترین متفکران همه دوران‌ها محسوب می‌شوند چرا که با نبوغ خود موضوعات بشمارای را پیش‌بینی کردند و دقت کار آنان را ما اکنون به طور علمی نشان می‌دهیم» (۱۹۷۰: ۲۵۰). مارکس و انگلس در *مانیفست کمونیست* می‌نویسند که آن سه نفر «همه اصول جامعه موجود را به نقد کشیده‌اند و بنابراین نوشته‌های آنها سرشار از مطالب ارزشمندی است که به کار روشنگری طبقه کارگر می‌آید» (۱۹۷۷: ۷۱). انتقاد مارکس و انگلس متوجه بنیانگذاران سوسیالیسم اتوپیایی نبود، بلکه متوجه پیروانشان بود. چنانکه در *مانیفست کمونیست* نیز به این مسئله اشاره کرده‌اند: «بنابراین، گرچه مبدعان این نظام‌ها [کمونیسم و سوسیالیسم اتوپیایی و

1. Godwin

2. Thompson

3. Wheeler

4. *The New Moral World*

منتقد [از بسیاری جهات انقلابی بودند، پیروانشان در همه موارد فقط فرقه‌هایی ارتجاعی تشکیل دادند» (۱۹۷۷: ۷۱).

انگلس، با انتقاد از همه نویسندگان سوسیالیست اتوپاپرداز منتخب ما در این مقاله، می‌گوید که این اندیشمندان فقط در دفاع از منافع طبقه کارگر سخن نمی‌گویند، بلکه ترجیح می‌دهند به جای آنکه اندیشه‌رهای طبقه خاصی از جامعه را در سر بپرورانند، برای آزادی بشریت، به عنوان یک کل، اعم از مرد و زن، بکوشند (انگلس، ۱۹۷۸: ۳۷). اما مارکسیست‌ها، به دلیل آنکه فکر و ذکرشان تعیین طبقه بود، از دیگر عوامل مهم تعیین‌کننده نظیر جنسیت غافل ماندند. آنان آزادی زنان را بخشی از پروژه کلی رهایی‌بخشی می‌دانستند و به همین دلیل معتقد بودند که حل مسئله زنان باید تا انقلاب موفقیت‌آمیز پرولتاریا معطل بماند.

گرچه این ویلیام موریس بود که بینش اتوپایی‌اش تحت تأثیر مارکسیسم شکل گرفته بود، بی‌تردید صریح‌ترین اتوپیای فمینیستی مارکسیستی را اگوست بیل، یکی از رهبران مرد مارکسیست، نوشت. این اثر با نام *زن در گذشته، حال و آینده*^۱، که *زن زیر لوای سوسیالیسم*^۲ نیز خوانده می‌شد، اولین بار در ۱۸۷۹ به چاپ رسید و در ۱۸۸۳ بازنگری و بیش از ۵۰ بار تجدید چاپ شد. بیل یکی از بنیانگذاران حزب سوسیال دموکرات آلمان بود که تا دم مرگ، یعنی تا ۱۹۱۳ رهبر این حزب باقی ماند. از نظر کومر^۳، کتاب بیل «به غیر از فرم، از هر جهت اتوپایی بود» (کومر، ۱۹۹۱: ۶۲). کتاب بیل نقطه پایان بحث‌های فزاینده‌ای بود که بین محافل زنان پرولتاریا و بورژوا در مورد رهایی در گرفته بود. این اثر را الکساندرا کلانتای^۴ به «انجیل زنان» و کلارا زتکین^۵ به «پدیده و عملی بزرگ» تعبیر کردند (زتکین، ۱۹۸۴: ۷۹). مارکس و انگلس نیز با الهام از این اثر، در ۱۸۸۴، کتاب *منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و حکومت*^۶ را نوشتند. بیل کتاب خود را با توجه به مباحث تکامل‌گراها در مورد منشأ گونه‌ها و جوامع نوشته است. از نظر او، زن «نخستین موجود انسانی است که به بردگی گرفته شد» (بیل، ۱۹۱۰: ۱۰). بیل در مباحث نظری خود، با تأکید بر خصلت طبقاتی «مسئله زنان»، عملاً شیوه و مسیری را که مباحث کارگری دنبال می‌کردند مد نظر قرار داده است؛ از همین رو، حل مسئله زنان را در گرو حل «مسئله طبقه» می‌بیند. او معتقد است: «چاره کار، امحای افراط و تفریط‌های اجتماعی و پیامدهای حاصل از آن است» (بیل، ۱۹۱۰: ۳).

1. *Woman in the Past, Present and Future*

2. *Woman Under Socialism*

3. Kumar

4. Kollontai

5. Zetkin

6. *The Origin of the Family, Private Property and the State*

بیش اتویایی بیل (که ملهم از فوریه بود) مبتنی بر این عقیده بود که تکنولوژی خصلتی آزادی‌بخش و کمونیسم خصلتی رهایی‌بخش دارد. بیل با ارائه طرحی در مورد آشپزخانه‌های کمونیستی و عادات تغذیه‌ای ساکنان آینده جوامع کمونیستی (۱۹۱۰: ۴۶۶-۴۵۵) از فرمان مارکس مبنی بر اینکه «هیچ کس نباید برای غذایی‌های آینده نسخه بیچد» (مارکس، ۱۹۸۳: ب: ۲۶) تخطی کرد. بیل از آن رو از برچیده شدن آشپزخانه‌های شخصی در آینده سخن می‌گفت که آنها را، همچون کارگاه‌های کوچک تعمیرات، نهادهایی منسوخ و بی‌فایده می‌دانست که «جز هدر دادن زمان، کار و پول، کاربرد دیگری ندارند» (۱۹۱۰: ۴۶۲). البته زنان، برخلاف مردان، همچنان باید درگیر اداره امور خانه باشند، هرچند با کاربرد تکنولوژی‌های جدید از فشار کار آنان به میزان زیادی کاسته خواهد شد. به عقیده بیل، ستمی که بر زنان می‌رود از فشار کار خانگی نشئت می‌گیرد و نه از خود کار خانگی. او معتقد است که به دلیل رشد نیروهای تولید سرمایه‌داری، از سختی کار خانگی به تدریج کاسته خواهد شد (۱۹۱۰: ۲۳۷).

چنین اظهاراتی، احتمالاً، از جمله اظهارات اتویایی خوشبینانه‌ای است که در مورد خصلت آزادی‌بخش تکنولوژی و قدرت کمون وجود دارد. به عقیده بیل، و در میان فوریه‌ای‌ها، «زن آینده، همان طور که در بعضی حوزه‌های فعالیت صنعتی درگیر می‌شود، ممکن است در بخش دوم روز مربی، معلم یا پرستار باشد و در بخش سوم، علم یا هنری را فرا گیرد و در بخش چهارم به انجام بعضی فعالیت‌های اجرایی مشغول شود» (بیل، ۱۹۱۰: ۴۶۶). جالب است که همه مشاغل فوق‌الذکر (معلم، پرستار) به طور سنتی مشاغل زنانه هستند که بر وجه پرورشی و تربیتی جامعه متمرکزند. مسئله تأمل‌برانگیز دیگری که در اظهار نظر فوق وجود دارد این است که وقتی هیچ اشاره‌ای به مشارکت مردان در اداره آشپزخانه‌ها و مهدکودک‌های کمون نمی‌شود، زنان چه وقت و چطور فرصت می‌یابند که به همه این فعالیت‌های فرهنگی روی بیاورند. بیل یا می‌ترسید که با پیش کشیدن این مسئله، مردان را از خود براند یا چنان در چارچوب کلیشه‌های جنسی گرفتار آمده بود که نقش پرستاری زنان را طبیعی می‌انگاشت. با این حال، دیدگاه بیل در مورد زنان در اندیشه سوسیالیستی اواخر قرن ۱۹ تأثیرات برجسته‌ای گذاشت.

ادوارد بلامی (۱۸۹۸-۱۸۵۰):

بهشت کاکنی^۱

به عقیده باروخ^۲:

در حالی که افلاطون از عشق و علاقه بین دو جنس اصلاً سخن نمی‌گوید و مور هم این مسئله را به طور غیرمستقیم مطرح می‌کند، اتویاپردازان عصر ویکتوریا به این مورد بسیار می‌پردازند. در واقع، آنها برابری زنان را در آینده در حوزه عشق و رابطه جنسی می‌بینند. برابری‌ای که اینان از آن سخن می‌گویند، برابری مبتنی بر

1. Cockney paradise

2. Baruch

«مسئله زنان» در تفکر سیاسی اتوپیایی رادیکال ۱۴۳

تفاوت‌های مکمل دو جنس است. فرض آنها چنین است که خصلت‌های مفقود در هر یک از دو جنس در دیگری یافت می‌شود. البته بعضی از این اتوپیایا هرگز از دوقطبی زنی/مردی فاصله نمی‌گیرند (باروخ، ۱۹۹۱: ۱۸۹).

اظهارنظر فوق در مورد هیچ چیز به اندازه آرمان‌های اتوپیایی موریس و بلامی صدق نمی‌کند. در این بخش، ما بر اتوپیای ادوارد بلامی متمرکز می‌شویم.

ادوارد بلامی، روزنامه‌نگار اهل ماساچوست و نویسنده داستان‌های تخیلی، رمان تأثیرگذاری نوشت با عنوان *نگاهی به عقب*، ۲۰۰۰-۱۸۸۷ در مورد اتوپیای صنعتی‌ای که در آینده در بوستون بنا می‌شد. او سوسیالیسم آمریکایی را، که نوعی ناسیونالیسم مبتنی بر همبستگی بود، چاره‌زبان‌های سرمایه‌داری رقابتی می‌دانست. کتاب بلامی که در ۱۸۸۸ به چاپ رسید با موفقیت عظیمی روبه‌رو شد چنانکه «تا سال ۱۸۹۰، ۱۶۲ کلوب بلامی در ۲۷ ایالت آمریکا ایجاد شد و مجله‌ای با نام *ملی‌گرایان* به عنوان صدای رسمی جنبش جدید در بوستون راه‌اندازی شد» (بلامی، ۱۹۸۶: ۲۲). در ۱۸۹۱، بلامی *مجله ملت* جدید را منتشر کرد، مجله‌ای که وقف پیشبرد آرای شد که او پیش‌تر در کتابش مطرح کرده بود.

در بحث‌هایی که بلامی در کتاب خود در مورد رابطه بین دو جنس مطرح می‌کند، نشانه‌های متعددی از عناصر عصر ویکتوریایی به چشم می‌خورد. او بر ویژگی‌های متفاوت دو جنس تأکید می‌کند و معتقد است با رواج ازدواج مبتنی بر لختخاب آزاد، و با توجه به اینکه زنان شغل و درآمدی مستقل خواهند داشت و دیگر برای امرار معاش وابسته به مردان نخواهند بود، جنگ بین دو جنس پایان می‌یابد. بلامی برای حل مسئله وابستگی زنان به مردان پیشنهاد می‌کند که همه مردم از طریق یک نظام اعتباری به حکومت وابسته شوند.

اما آیا زنان در اتوپیای صنعتی بلامی واقعاً به رهایی رسیدند؟ در اینجا تنها به بخش‌هایی از کتاب او می‌پردازم (هرچند که بلامی در ۱۸۹۷، با چاپ کتاب *تساوی*^۱، به پاره‌ای از انتقاداتی که در مورد جایگاه زنان از او شده بود پاسخ گفت).

فصل ۲۵ *نگاهی به عقب*، ۲۰۰۰-۱۸۸۷ نشانه‌های خوبی در اختیار ما قرار می‌دهد تا دریابیم دیدگاه فمینیستی بلامی چه نقاط ضعفی دارد. زنان از آن جهت که «به لحاظ قوت بدنی از مردان ضعیف‌ترند قادر به انجام بعضی کارهای «مردانه» نیستند. زنان تنها با پیروی از قوانینی که مردان وضع کرده‌اند قادرند قدم به عرصه عمومی بگذارند.» بلامی معتقد است: «زنان در هیچ شرایطی مجاز نیستند شغلی را پیشه کنند که به لحاظ نوع و مقدار کار با ویژگی‌های جنسیتی‌شان تطابق نداشته باشد» (۱۹۸۶: ۱۸۵).

دیدگاه‌های او همچنین شبیه دیدگاه‌های فمینیست‌های رادیکال جدایی‌طلب امروزی است و به همین دلیل باید آن را نقد فمینیسم برابری‌طلب «موج اول» دانست. سخنگوی خیالی بلامی اعتقاد دارد که:

ایجاد علاقه بین مردان و زنان، اغلب، مانع از آن می‌شود که تفاوت‌های برجسته بین دو جنس را درک کنند، تفاوت‌هایی که اعضای هر جنس را از بسیاری جهات با اعضای جنس دیگر بیگانه می‌کند و به این ترتیب اعضای هر جنس تنها قادرند افراد گروه خود را بشناسند. بنابراین، برای اینکه هرکس از ارتباط با اعضای گروه خود و اعضای گروه دیگر لذت ببرد، باید اجازه داد تا تفاوت‌های آنها به حداکثر برسد نه اینکه برای حذف آنها تلاش کرد، کاری که ظاهراً هدف بسیاری از اصلاح‌طلبان امروزی است. در زمان شما، برای زنان هیچ حرفه‌ای وجود نداشت مگر آنکه در رقابتی غیرطبیعی با مردان قرار می‌گرفتند. ما به زنان دنیای خودشان را اعطا کردیم که در آن رقابت‌ها، جاه‌طلبی‌ها و مشاغل خودشان را داشته باشند و من به شما اطمینان می‌دهم که در آن کاملاً خوشبخت خواهند بود (۱۹۸۶: ۱۸۶).

در متن فوق به نقد بلامی از مفهوم دوجنسیتی^۱ (مبتنی بر تفاوت‌های برجسته میان دو جنس) و رویکرد پدرسالارانه‌اش (ما به زنان دنیای خودشان را اعطا کردیم) توجه کنید. نظریه بلامی بر ویژگی‌های مجزا اما مکمل دو جنس تأکید دارد. او معتقد است آنچه در یکی از دو جنس مفقود است در دیگری وجود دارد. دیدگاه او نسبت به ماهیت زنان دیدگاهی تقریباً سنتی است چرا که باور دارد «بارداری در ذهن زنان علایق جدیدی ایجاد می‌کند» (۱۹۸۶: ۱۸۷) و ازدواج و مادری برای کسب جایگاهی رفیع در ارتش صنعتی زنان ضروری است. «ازدواج نه تنها هیچ تداخلی با کار زنان ندارد، که رفیع‌ترین جایگاه‌ها در ارتش صنعتی زنان به زنانی محول می‌شود که هم متأهل‌اند و هم فرزندان دارند چرا که تنها اینان ویژگی‌های جنسی خود را به طور کامل متجلی کرده‌اند» (۱۹۸۶: ۱۸۷). ارتش صنعتی زنان از ارتش صنعتی مردان جداست و یک ژنرال زن در رأس آن قرار می‌گیرد. دیدگاه بلامی در مورد ضرورت ورود زنان به صنعت عمومی مشابه دیدگاه انگلس و بیل است که بر طبق آن، زنان تنها هنگامی رهایی می‌یابند که به تولیدکنندگان بپیوندند. انگلس می‌گوید:

حذف سلطه مردان بر زنان در خانواده مدرن و تحقق برابری اجتماعی واقعی بین دو جنس تنها وقتی به طور کامل محقق می‌شود که هر دو جنس کاملاً در برابر قانون برابر باشند. بنابراین، واضح است که اولین شرط رهایی زنان، ورود آنان به صنعت عمومی است (۱۹۸۳: ۲۴۷).

انگلس در نامه‌ای به آنارشویست آلمانی، گرتروید گیلام-شاک^۲ (که در لندن و در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۸۸۵ نوشته شده است) می‌نویسد: «معتقدم که برابری واقعی زنان و مردان وقتی محقق می‌شود که استثمار هریک با پول به پایان برسد و کار خانگی خصوصی به صنعتی عمومی تبدیل شود» (۱۹۶۵: ۳۸۶). در اتوپیای بلامی، خانواده کاملاً ملغی نشده، هرچند که کار خانه اشتراکی شده است و بنابراین، زنان از کار پرزحمت روزانه رهایی یافته‌اند. آنان دیگر به حمایت همسران یا پدرانشان نیاز ندارند،

1. androgyny

2. Guillaume-Schak

اما همچنان بر زنانگی آنها تأکید می‌شود. ادیت^۱، قهرمان زن رمان، گرچه نسبت به زنان عصر ویکتوریا در مسائل عاطفی آزادتر است، اما همچنان به وقت عاشق شدن صورتش از حجب و حیا گل می‌اندازد، به خرید می‌رود و وقتی مردان بیدار می‌مانند تا مشکلات جهان را حل کنند، او به خواب می‌رود. در اتوپیای بلامی، پهنزادی^۲ نیز فراگیر است. زنان از نظر او کنشگران اخلاقی‌اند که همچنان در دنیای جدید مسئول حفظ اخلاق باقی می‌مانند. تنها تفاوت در این است که در بوستون آینده، اجتماع دو جنس بر عشق مبتنی است و زنان از همه محدودیت‌های مالی رها شده‌اند و برای باروری، بهترین مردان را انتخاب می‌کنند. زنان، به عنوان حافظان نسل، خود را برای موفق‌ترین مردان حفظ می‌کنند. بلامی می‌گوید: «برای اولین بار در تاریخ بشر، زنان به عنوان داوران مسابقه برندگان را پاداش می‌دهند و سرانجام به بالاترین حد مسئولیت می‌رسند و سرپرستی دنیای جدید و کلید آینده به دست آنها سپرده می‌شود» (۱۹۸۶: ۱۹۲-۱۹۱).

در مجموع، زنان در اتوپیای بلامی برابر اما متفاوت با مردان هستند. این برابری مبتنی بر هویت نیست، بلکه اساس آن تفاوت و جدایی دو جنس است.

ویلیام موریس (۱۸۹۶-۱۸۳۴):

بهشت آرکادیایی^۳

در این بخش، رمان اتوپیایی ویلیام موریس، طراح، شاعر، اندیشمند سیاسی و سوسیالیست، را بررسی می‌کنیم. موریس اخباری از ناکجاآباد^۴ را در ۱۸۹۰ و در پاسخ به آنچه در نامه‌اش به جان گلاسیر^۵ (در ۱۳ مه ۱۸۸۹)، «بهشت کاکنی»: کابوس صنعتی مخوف خوانده بود نوشت (کومر، ۱۹۹۱: ۱۳۲): اشاره او به اتوپیای بلامی بود. او در کتاب خیر و رفاه عمومی^۶، با بررسی چاپ اول کتاب نگاهی به عقب، نشان داد که چقدر از سلطه صنعت بر بوستون بلامی در آینده هراس دارد. موریس، برعکس، آینده آرمانی خود را در جامعه مشترک‌المنافع بی‌پیرایه‌ای می‌یافت که در آن ماشین‌آلات، در عین حضور، از دید پنهان بودند و کار شاق و طاقت‌فرسا جای خود را به کار لذت‌بخش و عاری از از خودبیگانگی می‌داد. موریس، به رغم آنکه از نهاد ازدواج و کنترل جنسی زنان انتقاد می‌کند و این دو را در کنار نهاد مالکیت خصوصی عامل فرودستی زنان می‌داند، در پذیرش تقسیم جنسیتی کار با بلامی هم‌رأی است. موریس می‌گوید:

1. Edith
2. eugenics
3. Arcadian paradise
4. *News from Nowhere*
5. Glasier
6. *Commonwealth*

بسیاری از کنش‌های خشونت‌آمیز ناشی از هیجانات جنسی تحریف‌شده است که باعث بروز حسادت‌های افراطی و بدبختی‌های مشابه می‌شود. بنابراین، اگر دقیق شوید می‌فهمید که در پس همه این احساسات، حس مالکیت مرد بر زن نهفته است: حال این مرد می‌تواند همسر، پدر یا برادر زن باشد (۱۹۸۶: ۲۵۳).

در بهشت آرکادیایی موریس، زنان آزادند هر زمان که خواستند شریک زندگی خود را ترک کنند. در واقع، در اتویایی موریس، طلاق وجود ندارد چون الغای مالکیت خصوصی همه اشکال کهن ازدواج را دگرگون کرده است. اما موریس، به رغم دیدگاه رادیکالش در مورد الغای مالکیت خصوصی و اشکال سنتی ازدواج، در مورد روابط جنسی بسیار خیالپردازی کرد و تقسیم جنسیتی کار را پذیرفت. دیدگاه او نسبت به زن حتی از دیدگاه بلامی هم ارتجاعی‌تر است. برخلاف بلامی که معتقد بود کار خانگی شاق است و آن را عامل خوار و خفیف شدن زنان می‌دانست، موریس کار خانگی را ستایش کرد.

برای مثال، مسافر اتویایی، با تأکیدش بر برابری، از اینکه می‌بیند در مهمانخانه‌ها تنها زنان‌اند که کارهای خدماتی را انجام می‌دهند تعجب می‌کند. او از سر تعجب می‌گوید: «این مسئله کمی ارتجاعی به نظر می‌آید. مگر نه؟» و توضیحی که موریس ارائه می‌دهد به قدری شگفت‌انگیز است که ارزش دارد آن را ذکر کنیم:

مرد من گفت: «واقعاً اینطور است؟ شاید شما فکر می‌کنید که کار خانه، کاری بی‌اهمیت است که ارزش احترام ندارد. من معتقدم که این باور زنان "پیشرفته" و مردان حامی آنان در قرن نوزدهم بود...»، «دوست من، نمی‌دانی که بالاترین لذت برای هر زن باهوش این است که خانه خود را با مهارت اداره کند و با این کار همه اعضای خانواده خود را خوشحال کند؟ و بعد هم تو می‌دانی که هر مردی دوست دارد زن زیبایی به زندگی او نظم ببخشد چرا که این مطلوب‌ترین شیوه دلبری است» (موریس، ۱۹۸۶: ۲۳۴).

چنین پاسخی قطعاً فمینیست‌هایی را که با طبیعی انگاشتن کسش زنان به کار خانگی مخالف‌اند می‌رنجاند، اما همین که در آن بر اهمیت اجتماعی کار خانگی تأکید می‌شود مطلوب است. لویتاس^۱ (۱۹۹۵)، با تأکید بر این وجه بخصوص از بینش اتویایی موریس، نشان می‌دهد که او مخالف رواج تقسیم‌های مبتنی بر تفاوت‌های دو جنس در آینده است. البته تصدیق می‌کند که موریس، با پذیرش تقسیم جنسیتی کار، انتقاد سوسیال فمینیست‌ها را برمی‌انگیزد. لویتاس مدعی است که به نظر موریس «همه جنبه‌های منفی کار خانگی - مثل دیگر کارها - از روابط اجتماعی نشئت می‌گیرد؛ و اینکه حتی کار خانگی، کاری ماهرانه، ارزشمند و مهم است و نباید از آن همچون کاری ناخوشایند و تحقیرآمیز یاد کرد» (لویتاس، ۱۹۹۵: ۸۰).

اما از آنجا که موريس مدافع تقسيم جنسیتی کار است، یک بار دیگر تأیید می‌شود که جای زن در خانه و سرنوشت محتوم او مادر شدن است. داستان موريس به همین روال ادامه پیدا می‌کند:

شما در مورد آنان که در قرن ۱۹ به دنبال «رهایی زنان» بودند مطالعه کرده‌اید: آیا به یاد نمی‌آورید که بعضی از زنان قدر و برتر می‌خواستند بخش هوشمندتر جنس خود را از دغدغه بچه‌داری برهانند؟ [اما] به بارداری باید اهمیت بسیار داد و افتخار کرد... یقیناً دوره طبیعی و ضروری دردی که مادر تحمل می‌کند باعث می‌شود بین مرد و زن پیوندی به وجود بیاید، محرک دیگری که عشق و محبت بین آنها را تشدید می‌کند و این در همه جهان تأیید شده است (۱۹۸۶: ۲۳۵).

موريس خود تأیید می‌کرد که با این ایده‌های ارتجاعی موافق است (۱۹۸۶: ۲۳۵). نکته جالب اینکه زنان حتی در جامعه آرمانی نیز از «عشق» رنج می‌برند، شاهد دیگری بر این مدعا که اتوپیای مردان ممکن است ضد اتوپیای زنان باشد - نکته‌ای که باروخ هم به آن اشاره کرده بود.

نتیجه‌گیری

مور، فوریه، کبه، بلای و موريس، همه در آثارشان به مسئولیت سنگین کار خانگی برای زنان اشاره کرده و در طرح‌هایشان برای تقلیل یا حذف این مسئولیت کوشیده‌اند، هرچند که چندان موفق نبوده‌اند. به غیر از فوریه که بر تنوع و گوناگونی استعدادها تأکید داشت، دیگر اتوپیاپردازان رادیکالی که در این نوشته به آثارشان اشاره شد، همه از قوانین خشک و سختی که بر تقسیم جنسیتی کار مبتنی است پیروی می‌کردند. بنابراین، در مورد نحوه برخورد آنها با «مسئله زنان» همچنان پرسش‌هایی باقی می‌ماند.

اول اینکه در به‌کارگیری روش اتوپیایی باید تجدید نظر کرد. مقصود از روش اتوپیایی این است که فرد خود را در موقعیتی فراتر از زمان فعلی‌اش تصور و جامعه‌ای خیالی خلق کند. در اینجا نکته‌ای را خاطرنشان می‌کنم که گودوین و تیلر مطرح کرده بودند و آن اینکه «اتوپیاها می‌توانند چشم‌انداز بسیار بالارزشی را در اختیار فمینیسم قرار دهند، زیرا تنها با اتوپیاست که می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که در آن آزادی زنان محقق شده باشد» (۱۹۸۲: ۲۴۹).

تامسون در کتاب *دانشگاه‌ها و بازنگری تفکر چپ* می‌گوید: «اتوپیاپردازی ارزشمند است چون نه تنها پرچم‌هایی را در بیابان به اهتزاز درمی‌آورد، بلکه مردم زنده را با تصویری از حیات بالقوه و بدیل خود مواجه می‌کند، موجب همگرایی آرمان‌های آنها و در نتیجه به چالش کشیدن اشکال قدیمی زندگی می‌شود و انتخابات اجتماعی را به گونه‌ای هدایت می‌کند که به مطلوب نزدیک شویم» (۱۹۵۹: ۵۵).

دلایلی که برشمرديم پاره‌ای از دلایلی است که نشان می‌دهد چرا شیوه اندیشه اتویپایی برای جنبش‌های گوناگون آزادیخواه (از سوسیالیسم گرفته تا جنبش فمینیست‌ها و جنبش سبز) جذاب است. اما نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که اتویپاردازان با خود بسته‌های سنگین ایدئولوژیکی را تا مقصد اتویپایی‌شان حمل کرده‌اند. مردان اتویپارداز، احتمالاً به استثنای فوریه، در دنیای جدید «کامل»‌شان به زنان اجازه داده‌اند که فقط نقش‌هایی از پیش تعیین شده و فرعی را ایفا کنند چرا که همه این اتویپاهای فرانسوی، آلمانی، امریکایی و انگلیسی محصول زمان خود بوده‌اند. این مسئله، البته، آثار متفاوتی داشته است. در بعضی حوزه‌ها، اتویپاردازها توانسته‌اند از تجربه موجود فراتر روند و نظام‌های جدید از بیخ و بن متفاوتی را به تصویر بکشند. ولی در دیگر حوزه‌ها و به خصوص در مورد جایگاه زنان، کم و بیش درجا زده‌اند. بنابراین، برای تبیین این مسئله، عوامل دیگری را باید وارد کرد، عواملی نظیر ضعف لیبرالیسم، قدرت و سیطره پدرسالاری و، در نهایت، عوامل روان‌شناختی نظیر روان‌شناسی مردان. در هر حال، این توضیح که اتویپاردازان مخلوق زمانه خود بوده‌اند در مورد سه نویسنده آخر (بیل، بلامی و موریس) صدق نمی‌کند؛ آنها در شرایطی آثار خود را نوشته‌اند که «مسئله زنان» از دید عموم به رسمیت شناخته شده بود. اوئن، کبه، بلامی و موریس، هریک در حد و اندازه‌ای متفاوت، همچنان در تار و پود لیبرالیسم و فایده‌باوری، با تأکید بر دوقطبی خصوصی/عمومی، گرفتار ماندند. سیاست، خواه اصلاح‌طلبانه، خواه انقلابی و خواه اتویپایی، در عرصه عمومی بود که تجلی پیدا می‌کرد. پس مسائلی چون ترتیبات قانونی، کنترل مالکیت، بازار، ازدواج و ... در دستور کار سیاست قرار می‌گرفت یا خود این نهادها به نقد کشیده می‌شد. بنابراین ازدواج، که قفسی تحمیلی به شمار می‌رفت، می‌توانست جای خود را به زندگی مشترک آزاد بدهد. آنچه این سیاست‌ها به آسانی در نمی‌یافتند این بود که هر آنچه شخصی است، سیاسی هم هست. «زندگی مشترک آزاد» دو جنس، اگر مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی باشد، همچنان در بردارنده سرکوب و درماندگی است. این واقعیت که بیشتر اتویپاردازان ما به طرز اغراق‌آمیزی برای زنان و ویژگی‌های زنانه‌شان احترام قائل بودند و به مادری، کار خانگی و ... بیش از اندازه اهمیت می‌دادند باعث می‌شد که نتوانند مسئله تقسیم جنسیتی کار را به گونه‌ای رادیکال حل کنند (نک. کول، ۱۹۸۸: ۵). بگذارید برای بیان مقصودم تصویری را از فوریه به عاریت بگیرم: این اتویپاردازان، با اهمیت دادن به مادری و کار خانگی، در واقع در تلاش بودند تا زنان را متقاعد کنند که «زنجیر دست و پایشان را حلقه گل بیندارند» (فوریه، ۱۹۹۶: ۱۳۰، ۱۹۷۵: ۹۲). تقریباً در همه اتویپاهایی که بررسی کردیم، زنان همچنان کار خانگی را انجام می‌دهند و در غیبت نهاد ازدواج و استقرار زندگی کمونی و اعطای حقوق برابر به همه افراد بالغ، همچنان رسیدگی به بچه‌ها را برعهده دارند. آنچنان که از استقرار پاره‌ای از این اجتماعات اتویپایی برمی‌آید، آنها، عمدتاً، مختص مردان عمومی و زنان شخصی‌اند.

ممکن است کسی بگوید دوقطبی‌های لیبرال تنها بخشی از ماجراست چرا که پدرسالاری پیش از لیبرالیسم وجود داشته است. گرایش‌های پدرسالارانه تقریباً در همه اتوپیاهایی که بررسی کردیم به چشم می‌خورد چرا که در این اتوپیاها، زنان بابت رهایی خود به پدرسالاری خیرخواه مدیون‌اند. مردان از سر سخاوتمندی به زنان دنیایی را اعطا می‌کنند که از آن خودشان باشد و البته این کار را انجام می‌دهند بی‌آنکه نظر زنان را جویا شده باشند.

و سرانجام، پاسخ این پرسش که آیا رادیکالیسم مردانه قادر است زمینه رهایی زنان را مهیا کند، منفی است و حتی مردان رادیکال نیز مشکل توانسته‌اند از جایگاه فراتر خود به نفع رسیدن به برابری دست بکشند. رادیکالیسم مردانه، هرچند که لازم است، اما کافی نیست چرا که مردان، چه به لحاظ نوع جنس و چه به لحاظ پایگاه مادی خود، نمی‌توانند بیانگر دیدگاه زنان باشند. آنها در بهترین حالت تنها می‌توانند ریشه‌های قدرت مردانه را شناسایی و تحلیل کنند و بپذیرند تا زمانی که زنان در جامعه موقعیت فروتر از مردان داشته باشند، هماهنگی اجتماعی و سعادت‌مندی عمومی حاصل نخواهد شد. پس چه باید کرد؟ آیا زنان باید به پدرسالاری خیرخواه اعتماد کنند؟ آیا زنان باید آینده‌ای مبتنی بر تفکیک دو جنس^۱ را بپذیرند؟ به نظر نویسنده، اتوپیا به تنهایی نمی‌تواند راه‌حلی برای مسئله زنان ارائه دهد، اما قطعاً زمینه را برای «تصور» بدیل‌های ممکن شرایط موجود مهیا می‌کند. البته این بررسی نشان داد که تصور بدیلی از بیخ و بن متفاوت چقدر دشوار است. راه‌حل واقعی را باید در کشمکش‌های واقعی جست که ریشه در تاریخ دارند و نظریات اتوپیاپردازان رادیکال هدایت‌گرشان بوده و به تدریج و در عمل گسترش یافته‌اند. اظهار نظر مارکس در مورد کارگران را این‌گونه به کار می‌گیرم که: رهایی زنان محقق نخواهد شد جز به دست خود آنها.

منابع

- Baruch, E.H.** (1991) *Women, Love and Power, Literary and Psychoanalytic Perspectives*, New York and London: New York University Press.
- Bebel, A.** (1910) *Woman And Socialism*, 5th ed., New York: Socialist Literature Co.
- Beecher, J.** (1986) *Charles Fourier*, Berkeley: University of California Press.
- Beik, D. and P. Beik** (eds.) (1993) *Flora Tristan, Utopian Feminist*, Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Bellamy, E.** (1986) *Looking Backward, 2000-1887*, Harmondsworth: Penguin.
- Cabet, E.** (1841) *7me letter: La Femme*, 25 July 1841, Paris: Chez Prévot.
- Cabet, E.** (1847a) "Diverse Opinions Sur la Femme", in *Almanach Icarien Pour 1848*, Paris: Au Bureau du Populaire.
- Cabet, E.** (1847b) *Allons en Icarie!* 9 May 1848, Paris: Au Bureau du Populaire.
- Cabet, E.** (1848a) *Voyage en Icarie*, 5th ed., Paris: Au Bureau du Populaire.
- Cabet, E.** (1848b) *Prospectus: Grande Émigration au Texas, en Amérique, Pour Réaliser la Communauté d'Icarie*, Paris: Au Bureau du Populaire.

- Cabet, E.** (1852) “*Prospectus: Émigration Icarienne. Conditions d’admission. Rapport de la Gérance a l’Assemblée Générale*”, in *Cabet aux Icariens en France*, October 1852, Paris: Chez l’auteur.
- Cabet, E.** (1855) *Opinion Icarienne Sur le Mariage. Organisation Icarienne. Naturalisation des Icariens*, May 1855, Paris: Chez l’auteur, Au Bureau du Populaire.
- Coole, D.** (1988) *Women in Political Theory, From Ancient Misogyny to Contemporary Feminism*, Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.
- Diamanti, F.** (1997) “The Influence of Étienne Cabet on the *Communist Manifesto*”, *Studies in Marxism* 4.
- Engels, F.** (1965) “Letter to Gertrude Guillaume-Schak”, London, about 5 July 1885, in *Selected Correspondence*, K. Marx and F. Engels, Moscow: Progress Publishers.
- Engels, F.** (1970) “The Peasant War in Germany (1850)”, Supplement to the Preface of 1870 for the Third Edition of 1875, in *Selected Works in One Volume*, K. Marx and F. Engels, New York: International Publishers.
- Engels, F.** (1975) “Progress of Social Reform on the Continent” (*The New Moral World*, Vol. 19, 4 November 1843), in *Collected Works*, Vol. 3, K. Marx and F. Engels, London: Lawrence & Wishart.
- Engels, F.** (1976)[1843]“The Constitutional Question in Germany”, in *Collected Works*, Vol. 6, K. Marx and F. Engels, London: Lawrence & Wishart.
- Engels, F.** (1978) *Socialism: Utopian and Scientific*, Moscow: Progress Publishers.
- Engels, F.** (1983) “The Origin of the Family, Private Property and the State. In the Light of the Researches of Lewis Morgan”, in *Selected Works*, Vol. 3, K. Marx and F. Engels, Moscow: Progress Publishers.
- Fourier, F.M.C.** (1966) [1808] “Théorie des Qatre Mouvements et des Dstiniées Générales”, in *Oeuvres Complètes* (1966-68), Tome 1, Paris: Éditions Anthropos.
- Fourier, F.M.C.** (1975) *Vers la Liberté en Amour*, Paris: Gallimard.
- Fourier, F.M.C.** (1996) *The Theory of the Four Movements*, G.S. Jones and I. Patterson (eds.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Goodwin, B. and K. Taylor** (1982) *The Politics of Utopia, A Study in Theory and Practice*, London: Hutchinson.
- Johnson, C.H.** (1974) *Utopian Communism in France: Cabet and the Icarians 1839-1851*, Ithaca and London: Cornell University Press.
- Kolmerten, C.A.** (1990) *Women in Utopia, The Ideology of Gender in the American Owenite Communities*, Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Kumar, K.** (1991) *Utopia and Anti-Utopia in Modern Times*, Oxford: Basil Blackwell.
- Levitas, R.** (1995) “Who Holds the Hose? Domestic Labour in the Work of Bellamy, Gilman and Morris”, *Utopian Studies*, Vol. 6, No. 1.
- Marx, K.** (1975) “The Economic and Philosophical Manuscripts of 1844”, in *Early Writings*, K. Marx, Harmondsworth: Penguin.
- Marx, K.** (1983a) [1875] “Critique of the Gotha Programme or Marginal Notes on the Programme of the German Workers’ Party”, in *Selected Works*, Vol. 3, K. Marx and F. Engels, Moscow: Progress Publishers.
- Marx, K.** (1983b) *Capital*, Vol. 1, London: Lawrence & Wishart.
- Marx, K. and F. Engels** (1965) *The German Ideology*, London: Lawrence & Wishart.
- Marx, K. and F. Engels** (1977) *The Manifesto of the Communist Party*, Moscow: Progress Publishers.
- More, T.** (1985) [1516] *Utopia*, Harmondsworth: Penguin.

- Morris, W.** (1986) [1890] *News from Nowhere and Selected Writings and Designs*, Harmondsworth: Penguin.
- Owen, R.** (1991) *A New View of Society and Other Writings*, Harmondsworth: Penguin.
- Rendall, J.** (1985) *The Origins of Modern Feminism: Women in Britain, France and the United States, 1780-1860*, London: Macmillan.
- Thompson, E.P.** (1959) "Commitment in Politics" *The Universities and Left Review*, No. 6.
- Thompson, W.** (1997) [1825] *Appeal of One Half of the Human Race, Women, Against the Pretensions of the Other Half, Men, to Retain them in Political, and Thence in Civil and Domestic, Slavery*, Cork: Cork University Press.
- Zetkin, C.** (1984) "Only in Conjunction with the Proletarian Woman Will Socialism Be Victorious", Speech at the Party Congress of the Social Democratic Party of Germany, Gotha, 16 October 1896, in C. Zetkin, *Selected Writings*, P.S. Foner (ed.), New York: International Publishers.

مترجم

نازنین شاه‌رکنی: کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی
پست الکترونیکی: n.shahrokni@yahoo.com

